

مرگ کریم خان

آشوبی که پس از مرگ کریم خان بناگاه سرتاسر این سرزمین را به آتش و خون کشید و بنابودی شالوده و زیست اجتماعی و سیاسی آن زمان انجامید ریشه در ماهیت و نهاد جوامع ملوک الطوائفی و نظام ایلی ارتش ایران داشت . افزون بر آن ، عامل دیگری که در تشدید ویژگیهای جامعه خانحانی ایران تأثیر انکارناپذیری برجا نهاد ، شیوه حکومت و کشور داری کریم خان زند بود .

این پادشاه ، که بازیرکی عنوان " وکیل الرعایا " بر خود نهاد بر راستی یکی از آگاهترین و زیرک ترین و هوشیارترین پادشاهان ایران است . مروزی سریع در جنگهایی که وی بدانها مبادرت ورزید هوشیاری سرشار او را پدیدار میسازد . پیروزیهای نظامی که در زمان او نصیب خاندان زند گردید بیشتر بدست نزدیکان و بستگانش تحقق گرفت و خود وی در این پیروزیها نقش عمده ای نداشت . با اینحال زیرکی و هوشیاری فوق العاده اش چنان بود که هرگز اجازه نداد آنان از پیروزیهای خود سود جویند و براو بشورند و از آنجا که خود طالب آن بود که محبوب همگان گردد و نامش به نیکی یاد شود کمتر دست بخون دشمنانش می آلود و اینکار را به نزدیکانش وامیگذاشت . در نتیجه کینه مردم را نسبت به آنها برمی انگیخت و همه دلها را بسوی خود متوجه میساخت . از آن گذشته ، همیشه دیدگانی بیدار داشت و بهنگام خود ، کوچکترین امکانی به نزدیکانش برای قدرت نمائی میداد و چون ناگزیر می گشت خود را از شر آنان راحت میکرد (۱) با اینهمه تردیدی نیست که هرگز نمیتوانست

۱ - یک نمونه جالب آن کشتن شیخعلی خان است . پس از اینکه این سردار بزرگ زند ، مازندران را تسخیر کرد و سر محمدحسن خان قاجار سرسخت ترین دشمن کریم خان را با هدایای بسیار برای او فرستاد ، وی که از قدرت روز افزون شیخعلی خان بیمناک بود به مانور زیرکانه ای دست زد . بدین معنی که خود را از مرگ محمدحسن خان متأثر نشان داد و جنازه اش را با احترام بسیار بخاک سپرد و از ارزش دلاوریهای شیخعلی خان کاست . چندی بعد هم او را نابینا ساخت و از صحنه سیاست طرد کرد .

همگی آنان را از میان بردارد (۲).

این عوامل مسلط جامعه آن روز، با هرگونه آرامش سرناسازگاری داشتند. ناسنواترین نیروهای تاریخ این سرزمین را تشکیل میدادند. زور میگفتند و جز زور هیچ چیز جلوگیر آنان نبود.

بنابراین کریم خان نیاز مبرم به سردارانی داشت که خشونت و سطوت آنان وحشت و رعبی در دلها بپراکند و خود در سایه شمشیرهای آخته ی ایشان به جلب قلوب مردمان بپردازد. کاردانی کریم خان و چیره دستی او در ایجاد توازن و تعادل میان نیروهایی که در پیرامون او با یکدیگر سرجنگ داشتند بی گمان یکی از شاهکارهای زندگیش و نشانه بارزی از شخصیت بی همانند اوست. او با زیرکی شگرفی، تمام این نیروها را که ممکن بود در شرایطی دیگر بر هرکس دیگر بشویند زیر نفوذ خود در آورد بدون اینکه لکه ای بر دامانش بنشیند. در زمان او شیخ علی خان بقتل عام مردم مازندران، زکیخان بکشتار مردم دامغان و مازندران و صادق خان بکشتار مردم بصره پرداختند. او ناچار بود برای حفظ وحدتی که به بهای خون هزاران تن در این سرزمین پی افکنده بود گهگاه خشونت‌هایی نشان دهد.

و تنها شخصیت برجسته او بود که مردمان بیدفاع این سرزمین را در برابر سفاکیهای هرچه بیشتر اطرافیان خونریز و دیوانه اش حفظ کرد. هر چند گهگاه آنانرا در کشتار مردم آزاد میساخت، اما به مجرد تغییر شرایط و اوضاع در جهت مراد او، امکان سوءاستفاده و ادامه این کشتارها را نمیداد. همانگونه که گفتیم، همگی این پیرامونیان خونریز و دیوانه، تنها سیاری زیرکی و بیداری و شخصیت والای کریم خان سر به زیر افکنده بودند و جز در مواردیکه "وکیل الرعایا" فرمان میداد و یا خود را به ندیدن و نشنیدن میزد صفات درنده خویانه خود را برور نمیدادند. این شخصیت هر چه بود افسار همه آنانرا در دست داشت و بخوبی به ضعفها و تواناییهای آنان آشنا بود و هر بار که میخواست آنانرا بیازی میگرفت. اما این بیازی نمیتوانست تا جاودان ادامه یابد. مرگ در پیش بود و طوایف غارتگر این را بهتر از هرکس دیگر در می یافتند. اگر کریم خان بناگاه در میگذشت شاید نیروهای مخالف نمیتوانست بقتل عام کامل یکدیگر دست بزنند، لیکن بیماری دیرپای کریم خان باعث شد که نیروهای مخالف بتدارک بپردازند.

بیماری در آخرین سال زندگی باوروی آورد. پیری و بیماری از سطوت و ابهت و

۲ - هنگامیکه زکیخان برادر ناتنی اش تراوشورید وی را بخشید و از سرخون او گذشت زیرا که زکیخان یکی از سرداران لایق او بود و با کشتنش از نیروی خود او کاسته میشد.

عظمتش کاست . او دیگر نمیتوانست مانند گذشته بحکومت بیردازد . نیروهای خونریز از این فرصت منتهای استفاده را برگرفتند و به آمادگی خود پرداختند . زد و بندها و خرید و فروش جنگجویان آغاز شد . ایلات که دوباره سرداران را نیازمند خود میدیدند بهرکس که بیشتر میداد روی آوردند .

دیگر بار بخت یارشان شده بود تا سرزمینی را که صاحبی نداشت ، زیر سم اسبان خود در نوردند و گوش دشتهای معصوم این آب و خاک را از فریادهای وحشیانه خود پرکنند . این آغاز بدبختیها بود و بدتر از آن فرزندان بزرگ کریم خان یعنی ابوالفتح خان و محمدعلی خان نیز از خود ارادهای نداشتند بطوریکه نظر علی خان^(۱) از یکسو بحمایت از ابوالفتح خان ، و زکیخان^(۲) از سوی دیگر بحمایت از محمدعلی خان داماد خود هر کدام خوابی برای این کشور دیده بودند . خوابی که به کابوسی انجامید ، و تاریخ ایران همانند آنرا کمتر بیاد دارد .

مردم از این جریانات پشتمان پرده بی خبر نبودند . اینک شاید هیچکس نتواند بدرستی از وحشت و هراسی که در این سال در دل مردمان شیراز و فارس خانه کرده بود شرحی بایسته بدست دهد . آنچه میتوان بگمان بدان پی برد این است که خاطره سرگردانیها و آوارگیها و کشت و کشتار دوباره در اذهان زنده شد . زیرا که از قتل عام افغانها و از خونریزیهای پایان عمر نادر شاه هنوز دیر زمانی نگذشته و فضاها بر سر زبانها بود .

بافزار رسیدن پایتخت بیماری کریم خان شدت گرفت و پادشاه بستری شد . ایلات خونریز چشم بکاخ سلطنتی داشتند و منتظر بودند تا بمجرد مرگ او شهر را غارت و چپاول کنند . مردم بدبخت و بی پناه ، با نگرانی امکانات اندک خود را برای دفاع از جان و مال و ناموس خود و کسانشان بررسی میکردند تا شاید از هنگامهای که بر پامیشد گزند چندانی نبینند وحشت و هراس مردم از نوشته مؤلف گلشن مراد بخوبی پیداست که مینویسد "جمهور خلیق از تشویش آنکه حادثه رخ نماید و سانحه چهره گشاید وداع جان واندریشه ترک روان کرده بجهت حفظ مال و محارست ناموس تمام شهر شیراز را کوچه بندی کرده و خانهها را سپرو سنگر خود ساخته بودند . . . (۳) ولی کریم خان از بستربیماری برخاست ایلات موقتا دست از خیالات خود برداشتند و مردمان بی پناه نفس راحتی کشیدند .

اما باز هم گشایشی در کارها پدید نیامد و وضع مردم بدتر شد زیرا بخاطر بدبختیهای

۱ - پسر عموی کریم خان و یکی از سرداران بزرگ او

۲ - برادر ناتنی و پسر عموی کریم خان

۳ - گلشن مراد ، ورق ۱۲۲ ، ص ۱

چندی که به کریم خان روی آورده بود ، نظیر مرگ فرزند بزرگش محمد رحیم خان و نیز شکست بصره و لشکر کشی بیحاصل آن ، و اینکه که میدید همه سرکردگان زند منتظر مرگ او هستند تا حسابهای هم را روشن و تصفیه کنند ، اندکی خشمگین و عصبی شده بود و چون بعلت ضعف جسمانی ، ناشی از بیماری ، ایلات آن هراس پیشین را از او نداشتند شخصیتش نیز ضعیف شد و برای از میان بردن خطر هر گونه آشوب ، ، فرمانهای عجیبی میداد و سختگیریهای شگرفی مینمود . میرزا محمد کلانتر مینویسد : "... از وکیل که دیناری و حبهٔ ندیدیم که بی حساب از کسی گرفته باشد بعید بود و تغییر خلق داده و با وجود اساس بی قیاس و ابهت شوکت و سلطنت بقدریکدانه زیاد و کم خرج بومیه مضایقه از قتل چند نفر نداشت (۱) در چنین اوضاع نابسامانی بازار شایعات گرم بود و چندین بار شایعه مرگ کریم خان بخراسان هم رسید (۲) تا اینکه در اسفند ماه همان سال بیماری وی شدت گرفت و اینبار درد شکم نیز بر بیماری پیشین افزوده گشت . (۳) لیکن با وجود این دردهای جانگناه برای اینکه مبادا شایعه مرگ او را بپراکنند و ایلات بیثبات بشاوشیند و شهر را غارت و چپاول کنند روزها بهرجان کندی بسود خود را بدیوانخانه‌ی سلطنتی میرساند تا مردم او را ببینند و خطر هرج و مرج بر طرف شود . در یکی از همین روزها هنگامیکه میخواست بر اسب نشیند و به حر سرا برود چون پایه رکاب نهاد حالش بر هم خورد و بزمین نشست . حیدرخان زندگرمسیری او را بدوش گرفت و بحر سرا برد . هر چه درمان کردند سودمند نیفتاد و سرانجام کریم خان زند پاسی از نیمه شب درگذشت (۱) .

میرزا محمد کلانتر فارس در باره کریم خان می گوید : "... خوبی او هزار بود و بدی او یک خدا از تقصیرات او بگذرد ... و ما مردم ایران که ناشکری کردیم و راضی نبودیم گرفتار اشخاص چند شده ایم که اول مافی‌الباب صورت آدم بلکه حیوانات خوب مثل اسب و سگ خوش ترکیب را هم ندارند ... " (۲)

۱ - روزنامه میرزا محمد کلانتر فارس ، ص ۶۵ ولی پس از دیدن آشوبهای پس از کریم خان زند مینویسد " ... خدا او را بیامرزد کاش حال هم بود و هر کار میخواست میکرد گوارا بود ... "

۲ - همان کتاب ص ۶۸

۳ - مؤلف گلشن مراد این بیماری را بیماری مئانه میدانند . ورق ۱۲۲ ، ص ۱

۱ - مؤلف گلشن مراد مرگ او را شب سیزدهم ماه سفر سال ۱۱۹۳ ذکر میکند . ورق ۱۲۲ ، ص ۱ و مؤلف تاریخ زندیه نسخه مطبوعه در لیدن در همین شب دو ساعت پس از سپری شدن روز . صفحات ۵ و ۶ آنگونه که از این دو کتاب برمیآید کریم خان پس از نیمه شب در گذشته روز . بقیه پاورقی در صفحه ۶۴